



نشری

دور یا دور دیبا

تعمیرات نامہ

۱۲

کسی

یون فون

تینوشن نظم جو

www.30book.com

حیاطی روبه‌روی یک خانه کهنه نسبتاً مخروطی؛ رنگ دیوارها پوسته‌پوسته و چندین شیشه شکسته است. اما با این همه، خانه نوعی زیبایی ظاهری ویژه و خشن دارد، دورافتاده در بوته‌زاری، میان تخته‌سنگ‌ها، با چشم‌اندازی به سوی دریا. یک زن و مرد وارد حیاط شده، از گوشه‌ی راسته خانه پدیدار می‌شوند. شوهر نزدیک پنجاه سال دارد، کمی درشت‌اندام است، با موهای خاکستری نسبتاً بلند و نگاهی گریزان، و به کندی حرکت می‌کند. زن نزدیک سی سال دارد، قدبلند و خوش‌اندام است. با موهای نیمه‌بلند، چشمان درشت و حرکات کمی بچه‌گانه. زن و شوهر از کنار خانه عبور می‌کنند، دست در دست هم، فقط خانه را نگاه می‌کنند

زن (شاد)

حالا دیگر به‌زودی در خانه خودمان خواهیم بود.

شوهر خانه ما

زن یک خانه زیبا و کهنه
دور از خانه های دیگر
و مردمان دیگر

شوهر من و تو تنها

زن به فقط تنها

اما با هم تنها

(چشمانش را به سوی صورت او بلند می کند)

خانه ما

در این خانه ما با هم خواهیم بود

من و تو

با هم تنها

شوهر و دیگر کسی نمی آید

می ایستند، خانه را نگاه می کنند

زن حالا رسیدیم نزدیک خانه خودمان

شوهر که خانه زیبایی ست

زن حالا رسیدیم نزدیک خانه خودمان

نزدیک خانه خودمان
و در آن با هم خواهیم بود
من و تو تنها
نزدیک خانه‌ای
که در آن من و تو
با هم تنها خواهیم بود
دور از دیگران
خانه‌ای که در آن با هم خواهیم بود
تنها
من در کنار تو
شوهر خانه ما

زن خانه‌ای که از آن ماست
شوهر خانه‌ای که از آن ماست
خانه‌ای که در آن کسی نمی‌آید
حالا رسیدیم نزدیک خانه خودمان
خانه‌ای که در آن با هم خواهیم بود
تنها من در کنار تو

در کنار خانه همچنان قدم می‌زنند.

زن (کمی مضطرب)

ولی کمی متفاوت است

من فکر نمی کردم

این چنین

باشد

(ناگهان هراسان)

چون کسی می آید

این جا چنان خلوت است

که کسی می آید

(شوهر همچنان خانه را می نگرد، غرق در افکارش)

این همه راه تا این جا

بدون این که احدی را ببینیم

این سفر طولانی

بدون این که احدی را ببینیم

فقط این جاده

و ما حالا در برابر این خانه هستیم و

(با شدت بیشتر)

تصور کن وقتی هوا تاریک شود

و تصور کن وقتی توفان بیاید

وقتی باد

از درون دیوارها بگذرد

وقتی صدای دریا را بشنوی که درهم می شکند

وقتی موج‌ها تند شوند
وقتی دریا سفید و سیاه شود
و تصور کن چقدر خانه سرد می‌شود
وقتی باد از درون دیوارها بگذرد
و تصور کن چقدر از مردمان دور هستیم
چقدر هوا تاریک است

چقدر خاموش
و تصور کن چگونه باد می‌وزد
چگونه موج‌ها درهم می‌شکنند
پاییز را تصور کن
در تاریکی
زیر باران و در تاریکی
دریایی که سفید و سیاه درهم می‌شکنند
و فقط من و تو
این‌جا در این خانه
و چقدر دور از مردمان

شوهر آری چقدر دور از مردمان

(سکوت)

اکنون ما سرانجام تنها شدیم

زن (کمی مضطرب)

اما ما همهٔ مردمان را

ترک نمی کنیم

همه مردمان را ترک نکردیم

فقط

بعضی ها را

شوهر می ایستد و او را نگاه می کند

شوهر ما همه را ترک می کنیم

همه دیگران را ترک می کنیم

زن می ایستد و او را نگاه می کند

زن (می پرسد)

همه دیگران

همه دیگران را ترک می کنیم

شوهر آری همه دیگران

زن اما چگونه می توانیم چنین کنیم

آیا دیگران

به هر حال این جا نخواهند بود

آیا واقعاً می توانیم همه دیگران را ترک کنیم

آیا خطرناک نیست

شوهر ولی ما می خواهیم از دیگران جدا باشیم

چون این دیگرانند

همه دیگران

که ما را از همدیگر جدا می کنند

همه دیگران

(بلندتر)

ما فقط می خواهیم

من و تو با هم باشیم

تنها

یک جایی

فقط می خواهیم

یک جایی تنها باشیم

جایی که بتوانیم در آن زندگی کنیم

جایی که در آن بتوانیم من و تو

با هم تنها بمانیم

تنها من در کنار تو

ما این را می خواستیم

ما فقط می خواستیم

تنها من و تو باشیم

تنها در کنار هم باشیم

زن ولی آیا ما را واقعاً تنها خواهند گذاشت

گویی کسی این جا بوده است

(ناامید)

کسی این جاست

کسی می آید

شوهر (آرام)

تنها ما این جا هستیم

(شوهر از زن دور می شود، از حیاط عبور می کند، از

گوشه چپ خانه می گذرد، می ایستد، به سوی دریا نگاه

می کند)

این جا هیچ کس نیست

و آن جا

(با انگشت دریا را نشان می دهد)

دریاست

هیچ کس نمی آید

(زن به او می پیوندد، در کنار او می ایستد. او نیز به دریا

نگاه می کند

شاد)

و نگاه کن چه قدر دریا زیباست

خانه کهنه است

و دریا زیباست

ما تنها هستیم

و هیچ کس نخواهد آمد

هیچ کس نمی آید



نشرنی



«زبان یعنی - به نوبت -
یک چیز و دقیقاً خلافتش
و باز یک چیز دیگر.»

شوهرة تو خوب می دانستی که کسی می آید
من هم به نوعی این را می دانستم
اما نمی خواستم بدانم
و تو همیشه می دانستی

WWW

WWW.WEBBOOK.COM